

حرف درشت

بررسی ۳ خبر اساسی!



پوریا عالمی

● امروز سه خبر اساسی را بررسی می‌کنیم که هیچ اهمیتی ندارند.

حرف حساب پزشکی

وزیر بهداشت خبر داد: «بیش از دو دهه است که نیازی برای اعزام هیچ فرد ایرانی برای دریافت درمان‌های پیشرفته و درمان بیماری‌های صعب‌العلاج به خارج از کشور وجود ندارد».

نتیجه۱

برای درمان‌های پیشرفته نیازی نیست بروند خارج، اما اگر کسی سرما بخورد، یا زگیل یزند یا آبریزش بینی داشته باشد یا حتی مثل کيارستمی مشکلی نداشته باشد، بهتر است به خارج از کشور برای درمان مراجعه کند.

نتیجه۲

هیچ فرد ایرانی برای درمان به خارج اعزام نمی‌شود. اگر اعزام شد، مطمئن باشید ایرانی نیست. اگر هم ایرانی نباشد، حق دارد هرجا دوست داشته باشد برود.

ولنتاین یا تخم‌مرغ؟

خبر آمد: تبلیغ برای جشن ولنتاین در کرمان ممنوع شد.

خوشبختانه مسئولان برای مبارزه با تهاجم فرهنگی ولنتاینی، با نصب بیل‌بورد و بنر، تبلیغات «بله‌برون» را تبلیغ کردند. ولنتاین روز عشاق است. طبیعی است که ممنوع باشد. توی خارج روزی هست به نام روز اک یا تخم‌مرغ که در این روز مردم به هم تخم‌مرغ گنبدیده پرت می‌کنند و با لگد می‌زنند در شکم هم و در می‌روند. تبلیغات روز اک آزاد است.

پیک نوروزی بر

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش‌وپرورش خبر داد: «بررسی‌ها نشان داد پیک‌های نوروزی در تثبیت و تعمیق یادگیری نقشی ندارند و ممنوع می‌شوند».معنی ساده این حرف این است که پک عمر وقت ما را الکی برای مشق بی‌فایده شب و پیک نوروزی تلف کردند. ضایعه درگذشت نصف عمر را به هم‌نسلان خود تسلیت و به دانش‌آموزان نسل جدید تبریک می‌گوییم که خداوند متعال به حالشان رحم کرد. ان‌شاءالله شیوه آموزش‌وپرورش یک تغییر اساسی کند که آدم وقتی دیپلم گرفت، تازه به این فکر نکند که حالا چی کار کنم.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۶ • ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ • ۱۴ فوریه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۸۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۸:۰۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۷ • طلوع آفتاب ۶:۵۲

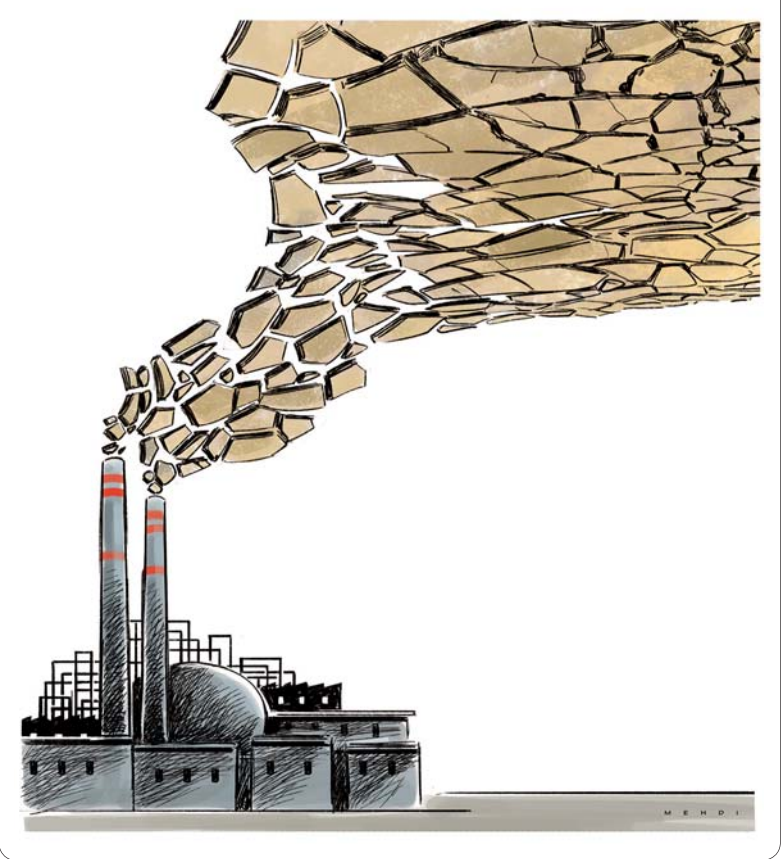
روزنامه‌فرو



مهدی عزیزی

کار تون خواب

هواشناسی: بارورسازی ابرها مشکل کم آبی را حل نمیکند.



بهمن کشاورز



۱- صرف‌نظر از اینکه موضوع اتهام چه و متهم چه کسی باشد، برای کلیه کسانی که به لحاظ امور مختلف کیفری تحت نظر قرار می‌گیرند یا بازداشت می‌شوند به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ حقوقی مقرر است که در هر حال باید رعایت شود.

از طرفی کسی که تحت نظر قرار می‌گیرد یا بازداشت می‌شود یا حتی در حال تحمل کیفر است، حقوق لازم‌الرعایه‌ای دارد و از نظر جسمی و روانی، امانتی است در دست حکومت و دولت و نظام. به این معنا که در دو مورد اول صرفاً باید موجباتی ایجاد شود که برای تحقیق در دسترس باشد و در مورد تحمل کیفر صرفاً باید آزادی او محفوظ شود و رنج و تعب زائد بر این مقدار نباید به او تحمیل شود.

۲- اخیراً ما با سه مورد مرگ در زندان مواجه شده‌ایم که خودکشی اعلام شده است. با توجه به اینکه تمام ابزارهای خطرناک و قابل استفاده برای خودکشی از افرادی که به زندان وارد می‌شوند، گرفته می‌شود و با غایتی به اینکه در مورد سوم اعلام‌شده از این نوع ظاهراً اتهام جاسوسی بوده که با حبس در زندان با ضریب

زنانی که من دیدهام

تنها محافظ زمین

زهر اِ عمرانی

دختری است به زعم من نوجوان، یعنی تازه تحصیلات دانشگاهی‌اش را تمام کرده و با انبوهی از امید و رؤیا دارد در پی راهی می‌گردد که از «زمین» محافظت کند. به زعم خودش اما عمری بر او گذشته، باتجربه است و به حوزه‌های مختلفی سرک کشیده و تجربه بسیاری در انبان خود دارد. کشاورززاده است!اهل توابع بچستان. در روستا به دنیا آمده و میان زمین‌های زراعی بزرگ شده. وقتی «عالیه» کوچک بود، شغل همه اهالی روستای آنان کشت بود. در سال‌های پیش هر از گاهی براساس قیمت بازار، از کشت محصول اصلی خود دست می‌کشیده‌اند و محصولات جایگزین می‌کاشته‌اند، اما به کشاورزبودن‌شان می‌بالیدند و روزگار خود را با آن می‌گذراندند. عالیه می‌گوید: «پدربزرگان ما کشاورز بودند و دوست داشتند فرزندان‌شان – یعنی پدران ما – هم کشاورزی کنند. پدران ما هم کشاورزی می‌کردند، اما اصلاً دلشان نمی‌خواست فرزندان‌شان – یعنی ما – کار آنان را دنبال کنیم. آرزویشان این بود که ما برویم شهر درس بخوانیم و شغلی در شهر برای خود دست‌وپا کنیم. هر شغلی جز کشاورزی». عالیه تا اینجا را گوش به‌فرمان جلو رفته بود. به تهران آمده و در دانشگاه سراسری درس خوانده، برای مدتی به‌عنوان کارشناس با یک شرکت خصوصی همکاری کرده و در تمام این مدت، هم‌زمان در پی علاقه و دغدغه اصلی‌اش بسا گروه‌های مختلف و انجمن‌های زیست‌محیطی همکاری کرده است. خانواده‌اش دوست دارند او در تهران بماند و به کارش ادامه دهد. به باور آنها با چمنی که او دارد به‌زودی می‌تواند مدیر شود یا شاید هم شرکتی برای خود دست‌وپا کند و راه شهرنشینی را برای هم‌روستایی‌هایش هموارتر کند. برای عالیه اما، مسئله اصلی محیط زیست و آب است.

مدتی که در تهران زندگی کرده، به آلودگی هم فکر می‌کند، اما مسئله اصلی‌اش نیست. درباره شهرهای بزرگ و آلوده، خواننده و ایده‌هایی دارد. خبر خوشی این است که مسئله حل‌شدنی است، تجارب موفق را یکی‌یکی برایم برمی‌شمرد. بخش سخت ماجرا اینجاست که راه‌حل دست یک نفر و یک گروه نیست؛ دولت، نهادهای مدنی و مردم، همه در کنار هم می‌توانند به حل این مسئله کمک کنند. برخلاف نظر من که مسئله را به ماشین‌های تک‌سرشتین ربط می‌دهم، او عقیده دارد دمای خانه‌ها را باید پایین بیاوریم.

«باورت می‌شود دمای استاندارد برای خانه‌ها، در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا حدود ۱۷ درجه است. می‌دانی چقدر سوخت برای گرم نگه‌داشتن خانه لازم است. فقط کافی است در زمستان کمی بیشتر لباس بپوشیم، همین»، می‌خندند و می‌گویند: «من که زبان مردم شهر را نمی‌فهمم. اینها را می‌گویم که تو فکری به حال خودت کنی». عالیه مدتی است به روستای خود برگشته و قصد دارد علی‌رغم خواست خانواده‌اش همان‌جا بماند. او زبان مردم روستایش را می‌داند. باور دارد زندگی واقعی در روستا اتفاق می‌افتد؛ ممکن است سطح درآمد بالایی نداشته باشی، اما در هوای پاک نفس می‌کشی، غذایت را در مزرعه خود تولید می‌کنی، مخرجت هم آن‌قدر بالا نیست. برنامه‌اش این است که کشاورزان را تشویق کند تا به کشت خود ادامه دهند و نگذارند که زمین‌هایشان را بفروشند و با یک ماشین، آواره شهرهای بزرگ شوند. غصه پسرعموهایش که رفتند مرکز استان و یک مغازه اجاره کردند، رهایش نمی‌کند. «کل فروش محصول پارسال عمو رفت بالای قرض آنها. اگر بخواهند ادامه دهند، عمو باید همه زمین‌هایش را بفروشد و تازه با این در شهر یک اتاق هم نمی‌تواند بخرند». عالیه اما باور دارد می‌توان در روستا ماند، همان‌جا زیست؛ مرفه و آرام و بی‌دردسر. درباره روش‌های تسطیح زمین و آبیاری بهینه مطالعه کرده و بنایش این است که یک نمونه از کاشت محصول با بهره‌وری را در روستا به عمل بیاورد. نمونه‌های موفقش هم کم نیست؛ از تجربه خانم صنعتی در لاله‌زار کرمان، تا شیرین پارسی در شاندرمن کیلان. اگر بتوانی تعریف جدید و مدرنی از کشاورزی ارائه دهی، اگر نشان دهی که کشاورزی هم سود دارد هم اعتبار اجتماعی، می‌توانی روستاییان را علاقه‌مند کنی به ماندن و کاشتن. مگر می‌شود تجربه ۷۰۰ساله را به همین راحتی رها کرد و رفت؟ عالیه مصمم است و عزمش را جزم کرده که نگذارد خاک زمین‌ها را باد با خود ببرد. فرق عالیه با دیگر زنانی که حدیث‌شان در این ستون رفته، این است که او در ابتدای جاده زندگی حرفه‌ای‌اش ایستاده، می‌خواهد رؤیایش را بسازد و جوانی‌اش را پای آن بگذارد؛ پای حفظ زمین. او واقعاً – تنها – محافظ زمین است؟ می‌داند که می‌تواند و به هم‌روستایی‌هایش باور دارد. ما هم او را باور کنیم و تمام‌قد در پشتش بایستیم.

یادداشت

این پرونده اقدام جدی مقامات قضائی را می‌طلبد

۳- در صورت طرح شکایت، اولیاء، دم می‌توانند در خصوص موارد ذیل تقاضای بررسی و تحقیق کنند. ممکن است عنوان اتهام در برخی موارد مشکلاتی را ایجاد کند اما با توجه به فوت متهم که ناچار موجب صدور قرار موقوفی تعقیب است، اولیاء، دم می‌توانند امیدوار باشند اطلاعات راجع به رعایت حقوق متهم و آنچه مربوط به ماهیت پرونده نیست در اختیار آنان گذاشته شود تا اگر تخلف یا جرمی واقع شده، قابل پیگیری باشد. ۴- خلاصه این موارد به قرار آتی است: الف) آیا ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۹۰ همان قانون در مورد حق دفاع متهم و استفاده از وکیل –حسب مورد- رعایت شده است یا نه؟ ب) آیا حقوق متهم در آغاز تحت نظر قرارگرفتن (ازجمله حق سکوت) به او تفهیم شده است یا نه؟ پ) آیا ماده ۵۳ در مورد ثبت و ضبط موارد بازجویی و مدت آن و استراحت بین دو بازجویی و سایر موارد مندرج در ماده ۵۳ مورد نظر بوده و آیا پرونده برگ‌شماری شده است یا خیر؟ ت) توجه شود شکای می‌تواند از صورت‌جلسات به هزینهای خود تصویر تهیه و پرونده را مطالعه کند. البته در این مورد ممکن است به‌لحاظ نوع اتهام، مقام قضائی قرار عدم دسترسی صادر کرده باشد یا بکند، که این خود قابل بررسی است. به هر حال عوامل حاشیه‌ای این پرونده چنان است که اقدام جدی مقامات قضائی را می‌طلبد و اولیاء، دم می‌توانند با اعلام شکایت خود این فرایند را تسهیل کنند.

آکادمی

می‌خواستیم بنویسم «بیچاره مردم» نوشتیم «بیچاره خودم»!



عباس استادتقی‌زاده.

چند روز پیش در یکی از سازمان‌های امدادی جلسه‌ای داشتیم با فردی به نام دکتر م.م. این فرد ادعا می‌کرد که داروها و روش‌های بدیعی برای نجات جان مصدومان وجود دارد که بسیاری از آن آگاه نیستند و از ما می‌خواستند که این روش‌ها را در نظام مدیریت حوادث و امداد و نجات کشور نهادینه کنیم. پس از بحث و مذاکره متوجه شدم که نام‌برده کوچک‌ترین اطلاعاتی از پزشکی و درمان ندارد و فقط دوره‌های یکی از انواع طب مکمل را در یکی از انجمن‌ها گذرانده است. جالب‌تر آنکه این فرد در یکی از بهترین نقاط شهر مطب دارد و بابت هر ویزیت به گفته خودش ۸۰ هزار تومان از خلق‌الله دریافت می‌کند.

بعد از اتمام فرمایش‌های ایشان، به وی عرض کردم که احتمالاً شما حوزه پزشکی را نمی‌شناسید. بعد از جلسه هم با سازمان نظام پزشکی و وزارت بهداشت تماس گرفتم و موضوع را با جزئیات و مشخصات کامل گزارش کردم و آنها هم قول پیگیری دادند که البته امیدوارم پیگیری کنند. بعدازظهر همان روز از رسانه‌های رسمی شنیدم که رئیس یکی از سازمان‌های امدادی در یک کشور اروپایی در دیدار با همتای ایرانی خود درخصوص خدمات امداد و نجات اظهارنظر و ارائه این خدمات را در حد یک رکورد جهانی عنوان کرده است. موضوع برایم جالب بود. با کمی گشت‌وگذار در دنیای مجازی متوجه شدم که ایشان رئیس یک بنیاد خیریه هستند که برای بررسی زمینه‌های همکاری درخصوص نجات جان انسان‌ها به ایران سفر کرده‌اند.

استفاده از عنوان دروغین دکتر و ادعای یک فرد برای حفظ و نجات جان انسان‌ها از یک طرف و از طرف دیگر ادعای دروغین برخی رسانه‌های رسمی درخصوص اظهارات رئیس یک بنیاد خیریه به‌عنوان مقام رسمی یک کشور، آن هم در یک روز، مسئله‌ای نبود که بتوانم به‌راحتی از کنار آن بگذرم. ابتدا از این مسئله خیلی ناراحت شدم و به این فکر کردم که چرا ما به این روز افتاده‌ایم. پس از مدتی تفکر و ناراحتی به این نتیجه رسیدم که متهم اصلی این اتفاق شخص خودم هستم. وقتی که من به‌عنوان یک شهروند، آگاهانه و گاهی اوقات به منظور چاپلوسی با عناوین ساختگی که خودم هم به آنها باور ندارم، دیگران را خطاب می‌کنم و همچنین از اینکه من را دکتر، مهندس، پروفیسور و... خطاب می‌کنند، نه‌تنها شرمند نمی‌شوم، بلکه لذت هم می‌برم، چه انتظاری می‌توانم از دیگران داشته باشم. به یاد آیه یازدهم سوره شریفه رعد افتادم که می‌فرماید: خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنها خودشان سرنوشت خود را تغییر دهند یا در آیه ۲۲ سوره ابراهیم از قول شیطان می‌فرماید: و من را سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید. این است وضعیت من. پس «بیچاره خودم»!

♦ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

پیشخوان



شماره پنجم نشریه «آنگاه» با موضوع «کتاب هفته» - با حضور جمعی از نویسندگان، هنرمندان و پیش‌کسوتان، عصر چهارشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۱۸ تا ۱۹، در خانه هنرمندان، سالن جلیل شهناز رونمایی می‌شود. شماره پنجم «آنگاه» ویژه «کتاب هفته» است؛ مجله‌ای که پس از گذشت ۵۰ و چند سال از انتشارش همچنان یکی از مجله‌های جذاب فرهنگی ایران است و

هنوز هم شکل و محتوایش مخاطب را مجذوب خود کرده و سؤالی بزرگ را در ذهن تکرار می‌کند که «چرا نشریات ما پس از ۵۰ و چند سال، هنوز نتوانسته به بلندی آن نزدیک شود؟». این شماره با گفتار و نوشتاری از اسدالله امراپی، ع پاشایی، بهزاد شیشه‌گران، آیدا شاملو، مرتضی ممیز، سیدفرید قاسمی، جواد مجابی، و ... با سردبیری آرش تهرانی در ۲۴۰ صفحه به چاپ رسیده است.